

اخلاق در فلسفه اشراق

محمد بهشتی*

چکیده

چنان که شهرت یافته، فلسفه اشراق فلسفه به رنگ عرفان است. اخلاق اشراقی نیز اخلاق عارفانه است و جهت‌گیری آن به گونه‌ای است که انسان را به مدد سلوک اخلاقی از تاریکی‌های طبیعت و تعلقات دنیوی و از غربت غریب خویش رهایی می‌دهد تا او را به وطن اصلی‌اش بازگرداند. شیخ اشراق برای دستیابی سالک به تزکیه نفس و تصفیه دل و توفیق به بصیرت حقیقی براساس مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی سترگ، دستورالعمل هایی را توصیه کرده است. این نوشتار در صدد تبیین معنا و مفهوم و نیز ماهیت و حقیقت اخلاق از نگاه فلسفه اشراق است و به مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی اخلاق اشراقی و سپس برنامه‌ها و دستورالعمل‌های اخلاقی اشراقی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

فلسفه اشراق، اخلاق، تربیت‌پذیری انسان، دستورالعمل‌های اخلاقی، تهدیب نفس.

طرح مسئله

فلسفه اسلامی حکمت را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده‌اند. در بخش حکمت نظری مباحث مربوط به جهان هستی، انسان و علم و معرفت بررسی می‌شود و در حکمت عملی از اخلاق، تدبیر منزل و سیاست سخن گفته می‌شود و هر یک از فیلسوفان با رویکرد خاص خود به تبیین زوایا و ابعاد این موضوعات پرداخته‌اند.

mbeheshti@rihu.ac.ir

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۴

سهروردی نیز پس از آنکه به صورت گستردگی از نظام نوری (هستی‌شناسی)، علم‌النفس و معرفت‌شناسی اشرافی سخن گفته، در حوزه حکمت عملی با رویکرد اشرافی به بررسی مباحث اخلاقی پرداخته و نقش بی‌بدیل اخلاق را بر سطحی‌ترین لایه‌های زندگی تا عمیق‌ترین جنبه‌های آن و در همه شئون علمی و عملی نشان داده و در بسیاری از موارد از ظرایف اخلاقی و لطائف سلوکی و حقایق نفسانی سخن گفته است. بدین سبب برخی از دانشوران، فلسفه اشراف را «فلسفه سلوکی» نامیده‌اند و اخلاق را بُن‌مایه آن و خودشناسی و علم‌النفس را کلید درک آن دانسته‌اند. (سهروردی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۴ و ۳۶ - ۳۵)

در این پژوهش دو نکته اساسی درخور دقت است:

۱. چنان که فلسفه اشراف فلسفه به رنگ عرفان است، اخلاق اشرافی نیز اخلاق عارفانه است؛ از این‌رو محور اساسی اخلاق اشرافی، سلوک باطنی و مجاهدت نفسانی است و سعی شده از جنبه تئوریک و نظریه‌پردازی کاسته شود و برای ایجاد و گسترش التزام عملی رغبت‌سازی و بسترسازی شود؛ از این‌رو در موارد فراوان به ریاضت و مجاهدت با نفس و درون‌نگری و سیر باطن و به کارگیری دستورالعمل‌ها و راهکارهای اخلاقی توصیه شده است. (همان: ۱۲ و ۲۵۸)

۲. اصل موضوعی در اخلاق اشرافی این است که انسان در جهان ماده و طبیعت غریب، بلکه زندانی است و موطن و منزل اصلی او عالم معنا و ملکوت است و چون از آنجا دور شده، از برکات و بهره‌های معنوی آن بی‌بهره مانده است و باید به وطن اصلی خود بازگردد و خوشبختانه می‌تواند با ریاضت و مجاهدت نفسانی و تهذیب اخلاق از تاریکی‌های طبیعت و تعلقات دنیوی رهایی یابد و به کمال مطلوب برسد. (همان: ۲ - ۲۷۹ / ۲۷۳)

بنای این نوشتار آن است که معنا و مفهوم و نیز ماهیت و حقیقت اخلاق را از نگاه فلسفه اشراف تبیین کند و مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی اخلاق اشرافی و دستورالعمل‌های اخلاقی اشرافی را بررسی نماید.

معنا و مفهوم اخلاق

اخلاق جمع خُلق است و خُلق در لغت به معنای خوی و طبع و طبیعت ثانوی و سجیت است. (ابن‌فارس، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۱۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۴ / ۱۴۰) در اصطلاح فیلسوفان و دانشمندان، علم اخلاق به ملکات نفسانی اطلاق می‌شود که در جان انسان رسخ کرده، باعث می‌شود که افعال و حرکاتی متناسب با آن بدون نیاز به تأمل و تفکر از او صادر شود. (مسکویه، ۱۳۷۱: ۵۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۵ / ۹۵) ناگفته پیداست که واژه اخلاق نسبت به یکی از دو طرف خوبی و بدی یا زیبایی و زشتی اختصاص و انصراف ندارد

و نسبت به آنها اعم است. از این رو برای نشان دادن هر کدام از اینها، باید کلمه اخلاق به صورت صفت و موصوف استعمال شود، مثل اخلاق خوب و بد یا اخلاق زیبا و زشت. به هر حال معنا و مفهوم خُلق، هیئت باطنی زیبا یا زشت انسان است.

با توجه به این توضیحات، تعریف شیخ اشراق از اخلاق روش می‌شود. او می‌گوید:

و **الخلق ائما** هو هیئت تحدث للنفس الناطقة من جهة اقيادها للبدن او اقياد البدن لها. (سهروردی، ۱۳۸۰: ۴ / ۱۲۹) خُلق وضعیت و حالتی است که برای نفس ناطقه پدیدار می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که یا نفس مطیع بدن می‌گردد یا بدن در انقیاد و اطاعت نفس قرار می‌گیرد.

در این تعریف سه نکته درخور توجه وجود دارد؛ یکی اینکه هرچند اخلاق از نگاه اکثر دانشمندان علم اخلاق، حالت نفسانی رسوخ‌یافته است و خُلق فقط به ملکه نفسانی اخلاق می‌شود، در بیان شیخ اشراق خُلق کیف نفسانی است، خواه در نفس رسوخ یافته باشد و به پایه ملکه رسیده باشد که بطی‌الزوال است یا در مرتبه حال و عادت باشد که سریع‌الزوال است؛ در هر صورت اخلاق در اصطلاح شیخ اشراق اعم از ملکات، عادات و احوال است. نکته دیگر اینکه، خُلق از نظر وی هیئت باطنی اعم از خوب و بد و زیبا و زشت است. اگر خُلق زیبا باشد، بدن مطیع نفس ناطقه خواهد بود و محصول آن فضیلت است و اگر خُلق زشت بود، نفس ناطقه بَرده بدن می‌گردد و آنچه به دست می‌آید، رذیلت خواهد بود. نکته سوم نیز این است که ماهیت و حقیقت خُلق به اراده انسان وابستگی اساسی دارد؛ یعنی انسان با اختیار خود فعل خاصی را بارها انجام می‌دهد و درنتیجه هیئت و حالتی در نفس به وجود می‌آورد (الخلق هیئت تحدث للنفس الناطقة) و پیداست که این‌گونه کار ارادی با فعل طبیعی و عادی که به اقتضای غریزه و طبیعت انجام می‌شود، متفاوت است. (همان)

تحلیل و بررسی

اگر تعریف شیخ اشراق از اخلاق با تعریف مسکویه، ابن‌سینا و محقق طوسی مقایسه شود، نوآوری شیخ اشراق به درستی معلوم می‌گردد بزرگان یادشده معتقدند: خُلق ملکه راسخ در نفس است که رفتار و افعال متناسب با آن به سهولت و بدون نیاز به فکر و تروی از آن صادر می‌شود؛ (مسکویه، ۱۳۷۱: ۱۱۹؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۳۶۹؛ طوسی، ۱۳۶۹: ۱۰۱ - ۱۰۲) اما سخن شیخ اشراق در مقام تعریف اخلاق ملموس و محسوس و کاربردی‌تر است؛ زیرا از انقیاد و اطاعت بدن از نفس یا اطاعت نفس از بدن سخن گفته و این نوع ادبیات در مقام تعریف برای هر کسی بیشتر قابل فهم است.

از سوی دیگر، شیخ اشراق براساس تعریفی که از اخلاق کرده (هیئت تحدث للنفس)، از ملکه بودن اخلاق سخن نگفته است و گویا اصطلاح عام اخلاق را قبول دارد که اعم از ملکات، حالات و عادات است؛

اما در تعریف بزرگان یادشده، اصطلاح خاص اخلاق مورد تأکید است و عنوان اخلاق تنها به حالت نفسانی رسوخ یافته و ملکه شده اطلاق می‌گردد.

ماهیت و حقیقت اخلاق

ماهیت و حقیقت اخلاق در نگاه بسیاری از فیلسوفان مسلمان و از جمله شیخ اشراق وابسته به سه امر است: اول: اینکه در حوزه اراده و اختیار انسان جریان دارد، یعنی آن دسته از فعالیت‌ها که علم و اراده آدمی در آنها نقش بنیادین دارد و از سر علم و آگاهی و بر اثر عمد و اراده عینیت پیدا می‌کنند؛ زیرا قوام امر اخلاقی به ارادی بودن آن است. بنابراین آنچه انسان بهناچار و به‌اقتضای طبیعت خویش و به‌موجب جلب منفعت مادی یا دفع ضرر انجام می‌دهد و میان همه انسان‌ها مشترک است و همگان بدان تن می‌دهند و اراده آدمی در آن نقش بنیادین ندارد، نمی‌تواند اخلاقی باشد؛ بلکه امر طبیعی و عادی است؛ اینکه پیامبر اعظم ﷺ فرمان داد: «خَلُقُوا بِالْخَلُقِ»، (همان: ۳ / ۳۹۰) یعنی با عزم و اراده جدی، اخلاق الهی و رنگ خدایی پیدا کنید و به میزان علم و قدرت خود به مبادی عالی تشبّه پیدا کنید. (همان: ۴ / ۱۲۹)

دوم: بُن مایه اخلاق برخاسته از مقام منبع و رفیع انسان است و حکایت از ماهیت و حقیقت انسان دارد؛ از این‌رو رفتارهایی که هماهنگ با انسانیت انسان می‌باشد، مدح و ستایش می‌شود؛ اما رفتارهای ناهمگون با مقام منبع انسان نکوهش می‌شود. بنابراین ماهیت اخلاق این است که متعلق مدح و ذم و ستایش و نکوهش قرار می‌گیرد و چنان‌که شیخ اشراق می‌گوید، اخلاق یا اخلاق فضیلت است که بدن مطیع نفس قرار می‌گیرد یا اخلاق رذیلت است که نفس اسیر بدن می‌شود و پیداست که فضیلت پیوسته متعلق مدح و رذیلت هماره متعلق ذم است؛ زیرا مقام منبع نفس ناطقه اقتضا دارد که بر بدن استیلا و استعلا داشته باشد. (همان) بنابراین حوزه اخلاق، فعالیت‌های ارادی انسان است، از آن جهت که متعلق حسن و قبح و مدح و ذم قرار می‌گیرند.

سوم: ماهیت و حقیقت اخلاق با هدفمندی و هدف‌داری تلازم دارد؛ زیرا فعالیت اخلاقی و تزکیه و تهدیب نفس در زمرة کارهای اختیاری انسان قرار دارد و از آنجا که انسان مختار، فعالیت‌های اختیاری خود را برای رسیدن به هدفی انجام می‌دهد، فعالیت‌های اخلاقی نیز به منظور وصول به هدف نهایی و مطلوب ذاتی انجام می‌گیرد. فیلسوفان متله هدف نهایی را سعادت و کمال و لذت پایدار می‌دانند و شیخ اشراق نیز هدف فعالیت اخلاقی را تشبّه به مبادی عالی دانسته است. (همان)

مؤلفه‌های فوق که حقیقت و ماهیت اخلاق را می‌سازد، مورد اتفاق دانشمندان و صاحب‌نظران عرصه اخلاق است؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم، حوزه اخلاق مربوط به انسان، آن‌هم مرتبط با افعال اختیاری و ارادی هدف‌دار است و هرگز چتر اخلاق بر عالم حیوانات گسترده نیست؛ چون کارهای حیوانات پایه غریزی دارد.

مبانی اخلاق

هر نظام اخلاقی دارای زیرساخت‌ها و پایه‌هایی به نام مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و جهان‌شناختی است. نظام اخلاق اشراقی نیز بر این پایه‌ها استقرار یافته است. در این نوشتار به مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی تربیت در نگرش فلسفه اشراق اشاره می‌کنیم:

الف) مبانی انسان‌شناختی اخلاق در نگرش فلسفه اشراق

محور اخلاق و تربیت انسان است؛ ازین‌رو باید شنون و ابعاد وجودی انسان، توانمندی‌ها و قابلیت‌ها و ادوار زندگی و جایگاه او در نظام هستی شناخته شود؛ زیرا همهٔ این موارد در ترسیم و تشکیل نظام اخلاقی و تربیتی تأثیرگذار است. اینک به برخی از مبادی انسان‌شناختی اخلاق اشاره می‌کنیم:

۱. در مکتب فلسفه اشراق، انسان موجودی دو بعدی است و علاوه بر پیکرهٔ جسمانی دارای بُعدی دیگر به نام نور اسفهبد (نفس ناطقه) است. نفس ناطقه نوری از انوار حق تعالی است و از ماده و جسمانیت، پیراسته و جوهری روحانی و ملکوتی است که از آن به (من) تعبیر می‌شود (همان: ۲/ ۱۱۰، ۱۱۲ و ۲۰۱، ۲۰۴ و ۱/ ۴۰۴؛ ۲۰۶ و ۴۰۳ - ۸۷ و ۳/ ۴۸۴ و ۱۳۴) و تمام توانمندی‌ها و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسان از آن اöst. ناگفته پیداست که انسان به دلیل محدودیت‌های فراوان نمی‌تواند از حقیقت نفس که از جمله مجردات و فراتر از افق ماده است، آگاه شود؛ اما می‌تواند ویژگی‌ها، حالات، مراتب و قوای نفس را بشناسد و سلامت و بیماری نفس و قوای آن را دریابد و در راه حفظ سلامت، نشاط و قدرت و کمال نفس گام بردارد؛ در این میان، رسالت اخلاق هم این امر است که قوای نفس، مانند شهوت، غصب، عقل و وهم را بشناسد و همهٔ قوا را تحت تدبیر عقل و وحی قرار دهد و با التزام به دستورالعمل‌ها، سلامت، سعادت و کمال نفس را تضمین نماید.

۲. عمق، وثاقت و گستردگی ارتباط نفس و بدن در نگاه انسان‌شناختی اشراقیان تا بدان پایه است که بدن به عنوان مظاهر نفس شناخته می‌شود؛ یعنی نفس با اینکه موجود نوری است و تجرد دارد و از ماده و مادیت پیراسته است، به دلیل اینکه تجردش ضعیف است، خود را با بدن ظاهر و آشکار می‌سازد و از حالات و لذات و درد و رنج بدن تأثیر می‌پذیرد. نکته درخور توجه این است که در نگاه بنیان‌گذار حکمت اشراق، ارتباط نفس و بدن ارتباط شوکی است؛ یعنی نفس ناطقه به موجب شوک رسیدن به کمال، نیازمند بدن و اندام جسمانی است تا از طریق انجام مکرر افعال و رفتار و فعالیت‌های بدنی خاص به ملکات و سجایا و فضایل دست یابد و درنتیجه سرمایه‌های کمال را به چنگ آورد و به کمال مطلوب و نهایی خود برسد. بدن نیز به دلیل نیازمند بودن به تدبیر و اداره شدن، محتاج نفس ناطقه است. بنابراین نفس و بدن برای رسیدن به کمال و رفع نیاز هم‌دیگر را یاری می‌کنند و بر یکدیگر

تأثیر می‌گذارند. (همان: ۱ / ۵۰۲ - ۵۰۱؛ ۲۰۷ / ۲؛ ۲۱۴، ۲۱۳ - ۲۲۸) پیداست که این تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر از پایه‌های تربیت و اخلاق بeshمار می‌آید.

۳. فلسفه اشراق انسان را موجودی جاودانه می‌داند که با مرگ بدن نمی‌میرد؛ بلکه فرض زوال و نیستی برای نفس ناطقه که موجودی مجرد است، معقول نیست؛ چون زوال و افول از آن موجود مادی است و موجود مجرد هماره باقی است و با مرگ بدن نابود نمی‌شود. بنابراین عمر انسان به زندگی کوتاه دنیا محدود نمی‌شود؛ بلکه جاودانه است و باید خود را برای ادوار دیگر زندگی آماده کند تا به راحتی و آسودگی در سرای آخرت زندگی کند و این مهم آنگاه عینیت پیدا می‌کند که شرایط آن سرای را بشناسد و حیات دنیابی را سر پل آن دیار قرار دهد و از لحظه‌های زندگی این سرا بهره‌مندی به دست آورد. او باید توجه داشته باشد که همه اعمال و رفتار و گفتار در سرنوشت او اثرگذار است و گفتار و کردار نیک، او را در رسیدن به کمال یاری می‌کند؛ اما گفتار و کردار بد او را از راه کمال بازمی‌دارد. (همان: ۱ / ۴۹۷، ۴۶۹ و ۴۹۵ / ۲ - ۲۲۳ و ۲۲۲)

نکته مهم دیگر آن است که ملاک کمال و سعادت و شقاوت اخلاقی در نظر اشراقیان، لذت و سعادت ابدی و رنج و شقاوت دائمی اخروی است؛ اما زندگی دنیوی انسان نسبت به زندگی اخروی هرگز قابل مقایسه نیست و در مقایسه با مجموع ادوار زندگی چیزی به حساب نمی‌آید. بنابراین اگر دنیای انسان سراسر درد و رنج باشد، در مقایسه با لذت‌های پایدار و ابدی در جهان دیگر بسیار ناچیز و کاملاً قابل تحمل است.

۴. تغییرپذیری خُلق انسان از مبانی و پایه‌های استوار نظام اخلاقی اشراقی است. ساختار آدمی به‌گونه‌ای سرشته شده که از عوامل گوناگون و شرایط و موقعیت‌های مختلف تأثیر می‌پذیرد و از این توأم‌نمدی سترگ برخوردار است که می‌تواند اخلاق، سجایا و ملکاتی را که تا به حال نداشت، به دست آورد و خُلق‌وحو و صفات و عادات ناپسند را از خود دور سازد و به زیورهای اخلاقی آراسته شود.

برای اینکه فهم بهتر این حقیقت باید منشاً خُلقیات و ملکات انسان را بشناسیم. انسان هنگام تولد هیچ ملکه‌ای ندارد؛ بلکه در طول زمان به ملکات فاضله دست می‌یازد یا به اخلاق و سجایای رذیله گرفتار می‌آید و این بدان سبب است که وقتی انسان فعلی را انجام دهد و تکرار کند، رفتارهای آن فعل حالت می‌شود و سپس به صورت عادت درمی‌آید و با تکرار و مداومت بیشتر، ملکات و صفات راسخ نفسانی پدید می‌آیند و همان ملکات، شاکله و شخصیت انسان را رقم می‌زنند (همان: ۳ / ۴۲۸ و ۳۸۹) و همان‌ها در سرای آخرت موجب لذت یا درد و رنج او خواهند بود. (همان: ۴۷۳)

بر این اساس، پنداری که اخلاق و ملکات را ذاتی انسان می‌شمارد و ذاتی هم هرگز تغییر نمی‌پذیرد، نظریه‌ای نادرست و خلاف تجربه عینی و خارجی است؛ زیرا حتی انسان قادر است حیوان درنده را تربیت کند

و رفتار آن را تغییر دهد. حال آیا می‌توان باور کرد که توانمندی و استعداد انسان برای ترقی در سطح نازل‌تر از حیوانات درنده است؟ علاوه بر اینکه وجود نظام بعثت رسولان و رسالت پیامبران و هدایت و اخلاق و تربیت و توصیه‌های معلمان و مریبان بشر به راهکارها و بایسته‌های اخلاقی و دینی همه نشان از تغییرپذیری و تأثیرپذیری انسان دارد. (همان: ۳ / ۳۹۲ و ۴۰۱؛ ۱۳۸۵ / ۱؛ ۴۷۸)

۵. در مکتب اشراق، سرشت انسان دارای سه ویژگی مهم است که پایه‌های انسان‌شناختی نظام اخلاقی نیز شمرده می‌شوند که عبارتند از: تعقل و خردورزی، اراده و اختیار داشتن و از مهر و عشق برخوردار بودن. (همان: ۳ / ۲۶۸ – ۲۹۱) عقل قوه تشخیص و درک انسان است که درست و نادرست و زیبا و زشت را تشخیص می‌دهد و می‌تواند کارها را ارزیابی کرده، سودمندی کاری را بر کار دیگری تشخیص دهد و آنگاه با اراده و اختیار خود، کاری را بر کار دیگر ترجیح دهد و با توجه به بهره‌مندی از شوق و عشق به کمال، کار دست را انجام بدهد؛ هرچند در انجام آن منافع مادی خود را از دست دهد و با مشکلات فراون مواجه باشد. (همان)

تحلیل و بررسی

دانشوران بزرگ اخلاق چون مسکویه، ابن‌سینا، محقق طوسی و شیخ اشراق در مورد اصل مبانی یادشده اتفاق نظر دارند؛ اما در چگونگی تقریب و تبیین این مبانی تفاوت‌هایی وجود دارد؛ از جمله ارتباط نفس و بدن که هرچند از سوی نامبردگان بررسی شده، نوع ارتباط نفس و بدن مورد اذعان یشان متفاوت است. غالباً ارتباط نفس و بدن یا به عنوان ارتباط صورت و ماده و یا ارتباط تدبیری مورد توجه است؛ اما شیخ اشراق بدن را مظہر نفس می‌داند و به ارتباط ظاهر و مظہر میان نفس و بدن متفاوت است؛ پیداست که این ارتباط چنان وثیق و عمیق و قوی است که می‌توان گفت نفس با بدن در موطن بدن متحد است؛ به گونه‌ای که این بدن، بدن متزوح و آن روح، روح متجمسد و متجمسم است و همین ارتباط سبب تأثر بدن از نفس و تأثر نفس از بدن می‌گردد. این ارتباط با این قدرت و قوت قطعاً با ارتباط بسان ماده و صورت یا ارتباط تدبیری متفاوت است.

نکته حائز اهمیت آنکه، تغییرپذیری اخلاق در ساحت وجود انسان هرچند مبنای انسان‌شناختی پذیرفته شده‌ای در بین صاحب‌نظران این عرصه است، نوع بیان شیخ اشراق در این زمینه و گستردگی بحث وی در این مورد و نیز نوع ادبیات او در خور توجه است.

ب) مبانی جهان‌شناختی اخلاق در نگرش فلسفه اشراق

جهان‌شناسی اشراقی (نظام نوری) عوالمی از نور و روشنایی و زیبایی را فراروی انسان قرار می‌دهد؛ زیرا

براساس این نگرش از عالم نفوس گرفته تا همه عوالم وجود و انوار عالی تا برسد به نور اقرب و صادر نخست و نورالانوار، همگی یکپارچه نورند و می‌دانیم که ماهیت و حقیقت نور جز ظهور و اظهار، علم و خیر و مهر و زیبایی چیزی نیست. پس تمامی عوالم وجود با همه گستردگی و تنوع و پیچیدگی نور و زیبایی هستند. روشن است که این نگرش بنیادین و مستدل و مشهود تا چه اندازه در فرآیند اخلاق، تربیت و معنویت تأثیر دارد و به انسان قدرت پرواز معنوی می‌دهد تا اینکه جهان طبیعت را نقطه عزیمت خود قرار دهد و به سوی عالم نور و مبدأ نور شتابان حرکت کند.

در اینجا مناسب است به پایه‌هایی که در تعیین و تبیین نظام اخلاقی اشراقی تأثیرگذاری بیشتری دارد، اشاره کنیم؛ این مبانی عبارتند از گستره شبکه عظیم هستی، ربویت و حاکمیت خداوند، اعتقاد به نظام احسن، عالم مثال و ویژگی‌های نظام نوری.

۱. گستره شبکه عظیم هستی؛ از نگاه فلسفه اشراق، خداوند متعال و به تعبیر سهپوری نورالانوار – که نور صرف و نامتناهی و غنای مطلق و محیط و قیوم و یگانه و بسیط است و از شائیه هرگونه کثرت، محدودیت و نقص و نیاز منزه است – مبدأ و خالق نظام نوری است و از آنجا که حضرت حق – سبحانه و تعالی – در غایت بساطت و وحدت است و هیچ‌گونه ترکیب و کثرت درباره او فرض ندارد، صدور کثرات از او غیرممکن است؛ از این‌رو کامل‌ترین نور از جهت بساطت، سعه نوری و غنای نسبی صادر نخست است. (همان: ۲ / ۱۲۲ - ۱۲۱، ۱۱۷، ۱۳۶، ۱۶۸؛ نیز ۱ / ۴۶۵ و ۴۸۷ - ۴۸۸)

نقطه اساسی در گستره شبکه عظیم هستی و مدار بحث و گفتگو، عالم پس از نورالانوار و نور اقرب از یکسو و عالم طبیعت از سوی دیگر است که به عنوان عالم میانه مطرح‌اند. شیخ اشراق با قاطعیت تمام بر این عقیده است که پس از نور اقرب و صادر نخست، چهار عالم به صورت قطعی وجود دارد (همان: ۲ / ۲۳۲) و آنها عبارتند از: عالم عقول (انوار قاهر طولی)، مُثُل نوری، مثال منفصل و عالم نفوس. وی یافته‌های خود را از عوالم وجود و گستره شبکه عظیم هستی با آموزه‌های دینی نیز انبیاق داده و عالم انوار قاهر را عالم فرشتگان مقرب (همان: ۴ / ۲؛ ۲۴۷ - ۲۴۸ و ۲۴۳ / ۲؛ ۱۶۳) و عالم مُثُل را عالم فرشتگان دانسته است.

بنابراین از دیدگاه سهپوری، گستره شبکه عظیم هستی به عالم طبیعت که نازل‌ترین مراحل هستی است، منحصر نمی‌باشد؛ بلکه عوالم وجود دارای دو بخش است: بخش آشکار که از آن به عنوان عالم طبیعت، عالم مُلک و عالم شهادت یاد می‌شود و شامل موجوداتی است که در حوزه ادراک حسی انسان قرار دارد. بخش دوم، عالم غیب و شامل موجوداتی است که انسان با قوای حسی قادر به ادراک آنها نیست، مانند نورالانوار، نور اقرب و صادر نخست، فرشتگان و موجودات عالم مثال. اخلاق و تربیت با گستره شبکه عظیم هستی و تمامی عوامل وجود در ارتباط است؛ بلکه مقصد و مقصود از اخلاق و تربیت معنوی و تزکیه

و تهذیب نفس، ارتباط با عوالم بالا بهویژه ارتباط با خالق و مبدأ عوالم وجود حضرت رب الارباب و صادر نخست و فرشتگان است؛ گواینکه امدادهای غیبی و معنوی نیز از همان ناحیه است؛ چنان که لذات واقعی نیز مربوط به آنجاست. (همان: ۲ / ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۵۵، ۲۳۲، ۲۵۹ – ۲۵۸)

۲. اعتقاد به ربویت و حاکمیت خداوند؛ از نظر فلسفه اشراق، همه عوالم وجود و تمامی پدیده‌ها مخلوق و معلول خداوند است و جز او خالق و آفریدگاری وجود ندارد و نیز همه عوالم هستی و تمامی موجودات و نظامات جهان هستی از جمله انسان و همه امور مربوط به او تحت تدبیر و ربویت و احاطه قیومی او قرار دارند و او در غنای ذاتی، جود و رحمت، علم و قدرت یگانه و بی‌همتا است.

در نگرش اشراقیان، خداوند متعال علاوه بر ارتباط با واسطه از طریق عقل اول و صادر نخست با تمامی موجودات و پدیده‌ها، ارتباطی بدون واسطه با هریک از آنها دارد؛ زیرا هر نوری که قوی‌تر و شدیدتر باشد، گستره ظهور او بیشتر است و هرچه ظهور بیشتر، حضور او در همه‌جا و در همه‌چیز بیشتر و قرب او به اشیا نیز بیشتر خواهد بود. بنابراین قرب حضرت باری به هر موجودی افزون‌تر است و از این‌رو هرچه نورانیت انسان بیشتر شود، آن قرب را بیشتر درک می‌کند. (همان: ۲ / ۱۰۰ – ۱۲۴، ۹۹ – ۱۲۱، ۱۳۴ – ۱۶۸، ۱۵۳) خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَلَّ الْوَرِيدِ» (ق / ۱۶) و ما از شاهرگ او به او نزدیک‌تریم».

۳. نظام نوری نظام احسن است؛ از نگاه فلسفه اشراق، نظام نوری و مجموعه جهان هستی به بهترین و زیباترین شکل ممکن آفریده شده و نظام خلقت نظام احسن است که کامل‌تر از آن تصور نمی‌شود؛ زیرا وحدت، هماهنگی، پیوستگی، نظم، انتظام، هدفمندی، زیبایی و شکوه و خیر و خوبی در هریک از مراتب آن به خوبی دیده می‌شود. در این نگرش، خالق و حاکم و کمال و مبدع و مبدأ همه عوالم وجود و یکایک پدیده‌ها که خداوند متعال است، خود خیر مطلق، جمال و کمال نامتناهی است. پس از او عوالم نور قرار دارد که در این عوالم جز خیر و خوبی و زیبایی چیزی دیده نمی‌شود. عالم طبیعت نیز هرچند دارای جسمانیت، ظلمت، محدودیت و ترکیب است و نتیجه آن تراحم و برخورد بوده، دربی آن شر و بلا و آفت وجود دارد، همه اینها لازمه عالم طبیعت و محصول روابط و مناسبات این عالم است. البته این امور در مقایسه با کل عوالم وجود، چیزی جز خیر نیست. بنابراین نظام هستی و مجموعه خلقت نظام احسن است. این نگرش از پایه‌های بنیادین نظام اخلاق اسلامی است. (همان: ۲ / ۱۰۶، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۰۹ – ۱۰۸ و ۱۴۶ – ۱۴۲)

۴. عالم مثال؛ اثبات عالم مثال منفصل به عنوان بخشی از عوالم وجود – که فراتر از جهان ماده و طبیعت و فروتر از عالم عقل است – رمزگشای بسیاری از حقایق و رویدادها و رخدادهای عینی و ملکوتی مرتبط با انسان است؛ زیرا تجربه نفس و نیز رؤیاهای صادق، مکاففات و بسیاری از حوادثی که در آینده رخ می‌دهد و

نیز اسراری از رهادرد پیامبران و اولیای الهی ریشه در عالم مثال دارند. همچنین بسیاری از فرشتگان، ارواح و نفوس ناطقه و پارهای از اجنه در عالم مثال منفصل جای دارند و امور غیرمادی، مانند معجزات، کرامات و اخبارهای عینی با عالم مثال مرتبط می‌باشند. (همان: ۲۴۱ – ۲۴۰ / ۱؛ ۱۰۴ / ۱۰۳ – ۱۰۳) از این‌رو باید گفت وجود عالم مثال در حل بسیاری از آموزه‌های دینی، عرفانی و معنوی دخیل است و ارباب کشف و شهود و عرفان و اخلاق و بهطورکلی آنان که در وادی معنویت سیر می‌کنند، برای عالم مثال اهمیت ویژه‌ای قائل‌اند و برای دریافت‌های معنوی و نسیم‌های ملکوتی از عالم مثال، حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند. (همان)

۵. ویژگی‌های نظام نوری؛ در جهان‌شناسی اشراقی، همه عوالم وجود برپایه حکمت آفریده شده است؛ زیرا خالق هستی حکیم است و هرگز کار بیهوده و بی‌هدف و دارای ضعف و گسست از او صادر نمی‌شود؛ بلکه هر جزئی از اجزای عالم در جایگاه مناسب خود قرار دارد و کل نظام هستی در طرحی نظامواره و بهم پیوسته است و نظم و انتظام درونی و بیرونی آن و اتفاق و استحکام و استواری آن بی‌مانند است؛ در هرچه بنگری، نشانه علم و برناهه‌ریزی و آثار رحمت و عنایت حضرت حق را نظاره می‌کنی؛ خواه خرد را بنگری یا کلان را، جزء را یا مجموعه را، مفارقات را یا مادیات را، همه و همه دارای نظم و انتظام شگفت‌آور است. (همان: ۲ / ۱۶۲، ۲۲۴، ۲۲۳ – ۲۳۰ و نیز ۳ / ۶۳، ۲۳۴ – ۲۳۵ و ۴۳۵ / ۱)

در نگرش حکمت اشراق، کل نظام هستی برپایه عشق و محبت و ابتهاج استوار گردیده است؛ از سویی موجودات عالم وجود از صادر نخست گرفته تا عقول، انوار قاهره و موجودات عالم مثال و نفوس به خداوند متعال عشق می‌ورزند و از سویی خداوند - جل شانه - به انوار مادون و معالیل و موجودات جهان محبت دارد. شیخ اشراق می‌گوید: اگر این عشق و محبت نمی‌بود، هیچ موجودی به وجود نمی‌آمد و هیچ رخداد و واقعه‌ای به وقوع نمی‌پیوست و البته اساس و مقصد و مقصود و محبوب همه موجودات حضرت رب العالمین است. (همان: ۲ / ۱۰۶ – ۱۰۷)

براساس جهان‌شناسی اشراقی، مجموعه جهان هستی سراسر علم و شعور و شهود و حضور است؛ زیرا عالم وجود همه نورند، حتی عالم طبیعت نیز سهم و نصیبی از نور دارد. حال به موجب اینکه خودپیدایی و ظهور و اظهار، مقتضای ذاتی نور است و کل نظام هستی نظام نوری است، پس آگاهی و شعور که همان ظهور و اظهار است، همگانی بوده، سراسر جهان نوری علم و آگاهی است. (همان: ۱۳۵ – ۲۱۳ و ۱۳۳ – ۲۱۴) بنابراین انسان باید بداند چشم‌های تیزبین فراوانی مواطن او هستند؛ اما پیش از همه مبدأ عالم که نور صرف و علم و قدرت نامتناهی است، احاطه قیومی بر همه عوالم وجود دارد و بر همه پدیده‌ها و ممکنات و مخلوقات پیش از ایجاد، حین ایجاد و پس از آن حاکمیت و ربویت دارد و تمامی حرکات و سکنات و درون و بروون و ظاهر و نهان آنها را می‌شناسد و هیچ‌گونه خفا و حجاب برای او فرض ندارد.

پس از او صادر نخست، انوار عالیه، عقول و مجردات و مفارقات نیز هریک به اندازه ظرفیت و قابلیت خود احاطه و علم دارند؛ اما عالم طبیعت و پدیده‌های آن نیز در ظرف محدودتری دارای علم و آگاهی و شعور هستند که دلیل این تسبیح موجودات، تحمل شهادت و ادای آن در روز قیامت است.

نکته مهم آنکه، شیخ اشراق به عالم مثال مفضل اذعان دارد و میان اخلاق و عالم مثال به پیوند عمیق و وثیق قائل است؛ زیرا رفتار و گفتار انسان، صور نورانی یا مظلوم در او ایجاد می‌کند و این صور، زمینه ارتباط با عالم مثال و ملکوت را یا هموار می‌کند یا مشکل می‌سازد و در نتیجه بهره‌مندی انسان از داده‌های عالم مثال را متناسب با اخلاقیات شخص متخالق رقم می‌زند؛ برای نمونه، رویای انسان دروغگو هم دروغ خواهد بود. (همان: ۳ / ۴۰۰)

تحلیل و بررسی

پس از بیان مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی اخلاق از نگاه فلسفه اشراق، توجه به نوع مسلک و رویکرد اخلاق اشراقی لازم است و برای بیان آن طرح یک مقدمه ضروری به نظر می‌رسد. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بحثی را با عنوان «الأخلاق» مطرح کرده و در ذیل آن به سه رویکرد و مسلک اخلاقی پرداخته است:

۱. مسلک یونانیان که اخلاق را برپایه غایات و مصالح دنیوی پی‌ریزی و توجیه کرده‌اند؛
۲. مسلک پیامبران گذشته و دین‌مداران و برخی از آیات قرآن که اخلاق را برپایه غایات و مصالح اخروی پی‌ریزی و تفسیر کرده‌اند؛
۳. مسلک خاص قرآن کریم در اخلاق که برپایه حب خدا و توحید ناب بنا شده است و با وجود اعتقاد و باور به توحید و اندیشه توحیدی و محبت و دلدادگی به خدا و مقدم داشتن خواسته خدا بر خواسته بند، دیگر جایی برای رذیلت باقی نمی‌ماند. (طباطبائی، ۱: ۳۹۷ / ۳۵۹)

شیخ اشراق کل نظام هستی را بر اساس عشق و محبت توجیه و تبیین می‌کند و فرآیند ارتباط میان عوالم مختلف و انوار متعدد و هر یک از پدیده‌ها را برپایه محبت تفسیر می‌کند. در نگاه‌هایی، در سراسر هستی نوعی محبت و شوق در همه موجودات نسبت به نور‌الانوار و انوار عالی وجود دارد و این شوق موجب می‌شود اراده و خواست و فرمان او هماره مقدم داشته شود و اخلاق نیز بر این اساس سامان یافته است. (سهروردی، ۲: ۱۳۷۲ / ۱۳۶)

دستورالعمل‌های اخلاقی

مقصود از دستورالعمل‌ها برنامه خاص اخلاقی است که پیوسته سالک باید هر روز از صبح‌گاهان تا شب‌هنگام بدان پاییند باشد و اوقات خود را با آن رویکرد سلوکی سپری کند و نسبت به کارهای مشخصی که باید انجام دهد، التزام عملی داشته باشد؛ از آنجا که فلسفه اشراقی فلسفه سلوکی است،

بنیان‌گذار آن در آثار خود بارها، اما به صورت پراکنده از این دستورالعمل‌ها سخن گفته و بر آنها تأکید کرده است. در این نوشتار به اختصار پاره‌ای از این دستورالعمل‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱. پایبندی به نماز: در گام نخست، سالک باید مراقب نمازهای یومیه خود باشد و آنها را در اول وقت و با آداب و سنن اقامه کند. در صورتی که چنین نباشد، او از میدان سلوک خارج است و همسان کسانی خواهد بود که از کمال و سعادت بی‌خبرند. شیخ اشراق در پایان کتاب تلویحات به مراقبت بر نمازهای یومیه و نیز پایبندی به نماز شب را به صورت خاص اشاره و تأکید کرده است. (همان: ۱/۱۱۳؛ ۴/۱۰۲)

او در رساله *بستان القلوب* در مورد پایبندی به فرائض و سنن چنین آورده است:

پس اول فرائض و سنن پیش باید داشت تا نفس صحی حاصل شود و مستعد آن گردد
که معرفت خود (معرفة النفس) حاصل کند. (همان: ۳/۳۹۳)

بر این اساس، نظر شیخ اشراق این است که نماز مایه سلامت نفس است و زمینه‌ای فراهم می‌آورد که انسان خود را بشناسد و به معرفت نفس خویش دست یازد.

۲. دعا: در نگرش شیخ اشراق، نقش دعا برای رسیدن به کمال و سعادت و قرب الهی بسان مقدمات برهان است و همان‌گونه که مقدمات برهان تیجه خاصی را - بی‌تردید - به دنبال دارد، دعا نیز مقدمه حصول مراتب کمال است. (همان: ۱/۱۱۹) از این رو فراوان به دعا کردن بهویژه برای امر آخرت توصیه کرده و از افلاطون نقل کرده که او گفته است: دعا موجب به حرکت آمدن ذکر حکیم است. (همان) شاید مقصود او از ذکر حکیم، عنایت ویژه الهی باشد. یکی از نکات زیای سخن شیخ اشراق در مورد دعا این است که گفته: باید بیشترین دعای تو در مورد امر آخرت و زندگی اخروی باشد. دوم اینکه هرگاه دست به دعا برمی‌داری، از خداوند منان چیزی بخواه که ماندگار است، نه آنچه از دست رفتنی است. (همان: ۴/۱۳۹)

۳. تلاوت قرآن کریم: تأثیر عمیق و وثیق و بسیار شگرف قرآن کریم بر قلب‌های آماده از آغاز نزول تا به امروز قابل انکار نیست. آنان که با قرآن کریم انس پیدا کردند، به قرآن دل بستند، آن را ملاک تشخیص حق از باطل دانستند، فraigیری و عمل به آن را ارزشی والا به حساب آورند و خلق و خو و کردار و گفتار و اندیشه و نظر خود و دیگران را با آن محک زدند، به کمال دست یافتدند و دنیا و آخرتشان آباد گردید. البته آنها در همین دنیا نیز به حقایقی دست یافتدند و نورانیت و صفاتی دلی پیدا کردند که دیگران از آن محروم بودند.

شیخ اشراق، شریعت (قرآن و سنت) را تازیانه تربیتی خداوند می‌داند و تمسک و اعتصام به حبل مستحکم قرآن و یادگیری و تلاوت پیوسته آن را در سلوک اخلاقی و تربیتی بسیار مؤثر می‌داند. (همان: ۱۰۲) او خطاب به پی‌جویان کمال می‌گوید: هماره قرآن بخوانید، البته مشروط به دو شرط:

یکی اینکه هنگام تلاوت قرآن دارای نشاط و سرور و به دور از خستگی و کسالت باشید؛ دوم اینکه قرآن کریم را چنان تلاوت کنید که گویا قرآن تنها در شان شما نازل شده است. (همان: ۱۳۹) جالب است بدانیم در تمام مواردی که شیخ اشراق از بایسته‌های سلوکی سخن گفته، از تلاوت قرآن کریم نیز سخن به میان آورده است؛ آن‌هم با دو قید: یکی تلاوت بسیار و دوم، تلاوت همراه با اقامه نماز. (همان: ۱ / ۱۲۰ - ۱۱۹ و ۱۱۳ / ۴؛ ۲۴۰ / ۴)

۴. شب‌زنده‌داری: دستورالعمل و توصیه مؤکد شیخ اشراق در سلوک اخلاقی این است که هرگز نباید سالک عبادت در شب را از دست بدهد؛ (همان: ۱ / ۱۲۰ - ۱۱۳ / ۳؛ ۴۰۱ / ۴؛ ۲۴۰ / ۴) زیرا در روز بهدلیل کار و تلاش و معاش، فرست و تمرکز بایسته برای عبادت وجود ندارد؛ اما در شب آمادگی فکری و روحی برای عبادت افزون است و آرامش دل بیشتر و راه رسیدن به مقام محمود و منزلت مطلوب هموارتر. (اسراء / ۷۹؛ سجده / ۱۶) از این‌رو شب‌هنگام که تاریکی همه‌جا را فراگرفته و اغلب مردم در خوابند، سالک باید از بستر جدا شود و به عبادت پردازد و با اخلاص نماز شب بخواند و قرآن تلاوت کند؛ بلکه باید شب‌زنده‌داری را سیره خود قرار دهد تا جان و دلش نورانی و علم و معرفتش فزونی یابد.

۵. ذکر: ذکر آن است که زبان و دل و جان آدمی به یاد خدا باشد و جز نام و یاد او بر زبان نداشته باشد و جز به محبت و فضل و لطف او نیندیشد. چنین جان و دلی، صفا و نورانیت پیدا می‌کند، آماده تابش انوار ربانی و تجلیات الهی می‌گردد، به نشاط و آرامش و سکون وصفناپذیری می‌رسد و حقایق و معارفی نصیش می‌شود که هرگز با پای اندیشه به آنها نمی‌توان رسید. شیخ اشراق نقش ذکر را در راه رسیدن به سعادت و کمال تعیین کننده می‌داند و در بیان تأثیر آن می‌گوید: ذکر دائم انسان را الهی می‌کند (همان: ۲ / ۲۵۷) یا تأثیر ذکر عظیم است. (همان: ۳ / ۳۹۷) از این‌رو توصیه می‌کند که پیوسته باید زبان انسان به ذکر خداوند گویا باشد (همان: ۱ / ۱۲۰) و حتی جایگاه فکر را - با اینکه وی فلیسوف است - بعد از ذکر می‌داند؛ (همان) زیرا ذکر ظرف اندیشه و معرفت را تطهیر می‌کند و حجب و موانع فکر و علم را زایل می‌سازد و موجب می‌شود تا انسان حقایق را بدون پیرایه‌ها و شواهی درک کند؛ بلکه باید گفت اگر انسان ذکر دائم و باتوجه داشته باشد، همه وجود او به فکر تبدیل می‌شود و رفته‌رفته قوای باطنی او پرورش می‌یابند.

۶. تضرع: زیاراتین و مؤثرترین راهکار و دستورالعمل برای دستیابی به معنویت و کمال، تضرع و ابتهال به درگاه حضرت باری تعالی است. شیخ اشراق تضرع، ابتهال، ذلت، خاکساری و استغاثه در برابر خداوند را از لوازم عشق به خدا می‌داند و چنین باور دارد که هرچه انسان عارفتر و کامل‌تر باشد، تضرع و ابتهال او در برابر خداوند فزون‌تر است. (همان: ۱ / ۱۲۱ - ۱۰۶) گذشته از این، آنان که اهل تضرع و ابتهال‌اند و در خلوات‌های خود با انکسار و ذلت و استغاثه خدا را می‌خوانند و خواسته‌های خود

را از او می‌خواهند، بر دیگران پیشی می‌گیرند و سریع‌تر به کمال و سعادت و معنویت دست می‌یابند.
جالب است بدانیم شیخ اشراق در مواردی، چگونگی تصرع کردن را نیز یاد داده و با عباراتی دلشیں
و نورانی، استغاثه خود را زیبا و شیوا بیان کرده است:

ای عارفان بیایید در تاریکی شب با خدا نجوا کنیم، ای محبان کجاست اشک‌های بارانی
شما؟ ای مشتاقان کجاست ناله‌های بلند شما؟ ای صاحبان معرفت کجاست آه و فغان
شما؟ بارالها! تو بزرگی، تو منزه‌ی، غیر از تو خدایی نیست. ای پروردگار همه هستی، ای
کسی که همه موجودات در برابر تو خاضع‌اند، ای کسی که دارای لطفی، بر جان و دل
ما انوار برکات را فرو فرست. (همان: ۴ / ۱۲۶)

ای خداوند قیوم، تاریکی‌ها مرا محاصره کرده و مارهای فراهم‌آمده از شهوت‌ها مرا
همچنان نیش می‌زنند و عقرب‌های برآمده از وابستگی‌های دنیوی مرا گاز می‌گیرند. من
میان دشمنان خود یکه و تنها مانده‌ام، ای کسی که از پدر و مادرم مهریان‌تری، مرا
نجات ده و از عذابت رهایی بخش. تو را با آه و ناله شخص گناهکار می‌خوانم؛ آیا با فضل
و لطف و احسانت می‌سازد که مرا از در خانه‌ات برانی؟ (همان: ۱۰۳)

۷. رابطه‌ای رازگونه با خدا: یکی از دستورالعمل‌های زیبا و دقیق شیخ اشراق این است که هر شخصی
باید سروسری خاص و رابطه‌ای ویژه – که هیچ شخصی از آن اطلاع پیدا نکند – با خداوند داشته باشد:
«ولیکنْ لَكَ مَعَ اللَّهِ مُعَالَمَةً لَا يَطْلَعُ عَلَيْهَا بَنُو نَعْكٍ»؛ (همان: ۱ / ۱۲۰) ای سالک، باید بین تو و خداوند رابطه‌ای
خاص و رازگونه باشد و هیچ‌کس از آن آگاه نشود.

پیداست که اگر انسان خدا را به درستی باور کند و بدو ایمان قلبی راسخ پیدا نماید، رفته‌رفته با خداوند
انس پیدا می‌کند و چون او را پیوسته حاضر و ناظر می‌یابد، رابطه او با خدا وثیق و عمیق می‌شود تا
بدانجا که دوست دارد اعمالی را به دور از چشم همه افراد حتی نزدیک‌ترین نزدیکان خود انجام دهد یا
محض رضایت خداوند از بسیاری از منافع خود چشم بپوشاند یا اینکه برای رضایت او و تنها برای رضایت
او خود را به خطر اندازد و چه بسیارند افرادی که رفتار پیدای آنها با رابطه پنهان آنها با خدا بسیار متفاوت
است و در خلوات‌های خود با خداوند عشق می‌کنند.

۸. محاسبه هر روزه: محاسبه نفس و بازنگری هر روزه اعمال، زمینه پرورش و رشد معنوی را فراهم می‌سازد
و راه شکوفایی و اکتساب فضایل و تکامل معنوی را هموار می‌کند. پس باید حسابرسی نسبت به
نفس به عنوان یک وظیفه تلقی شود و در طول شب‌انه‌روز از خود حساب‌کشی کند و درباره تمامی شئون زندگی
– از کار و تلاش و معاشرت و از خوراک، بیداری، سکون و سکوت و گفتار و همه حرکات و فعالیت خود – از او
جواب صحیح و قانع‌کننده بخواهد. پیداست که این حسابرسی باید دقیق، جامع و کامل و بدون چشم‌پوشی

باشد. شیخ اشراق به عنوان دستورالعمل اخلاقی خطاب به کسی که می‌خواهد به کمال برسد، می‌گوید:

در هر صبح و شام، نفس خویش را به پای حساب بکش و اعمال و رفتاری که انجام داده، بررسی کن و چنان کن که هر روزت بهتر از گذشته باشد و رفتار و گفتار و زندگی‌ات روزبه روز تو را به کمال و سعادت نزدیک‌تر سازد. (همان: ۱۱۹ / ۱)

۹. نیکی و احسان به والدین: می‌دانیم که عارفان و حکیمان متأله نسبت به نیکی به والدین توصیه مؤکد دارند. شیخ اشراق نیکی به پدر و مادر را از امور بسیار مؤثر در سلوک اخلاقی دانسته، به عنوان یک دستورالعمل مهم سلوکی می‌گوید: «کُنْ بِرَأْ بِوالدِيك؛ (همان: ۱۲۰) به پدر و مادرت نیکی کن.» نکته درخور توجه این است که در ادامه این عبارت، وی جملاتی آورده و گویا خواسته این نکته را افاده کند که خداوند نسبت به نیکی به پدر و مادر و نیز جفایی به آنها توجه ویژه دارد. از این‌رو اثر وضعی و ذاتی احسان و جفاکاری نسبت به والدین تردیدناپذیر است.

۱۰. دلسوزی و خیرخواهی نسبت به مردم: شیخ اشراق اعتقاد دارد هر شخصی که طالب کمال و معنویت است، باید دلسوز و خیرخواه مردم باشد و این مهم را از وظایف خود بداند و مردم را چون فرزندان و برادران خود بداند؛ زیرا تجربه فراوان نشان داده که در خلق به شفقت نگریستن و با خیرخواهی و مهروزی با آنان زندگی کردن به ویژه نسبت به ضعیفان و یتیمان، راه سلوک را هموار و وصول به کمال را آسان می‌سازد. (همان: ۳ / ۴۰۰)

۱۱. سکوت: از نگاه دین، عرفان و اخلاق، سکوت دارای ارزشی والا است؛ زیرا آنچه اهمیت دارد، در اختیار گرفتن زبان است و با سکوت رفتارفته این مهم حاصل می‌آید و چنان حالتی به وجود می‌آید که سالک جز حق نگوید و جز به رضای حضرت رب العالمین سخن به زبان نیاورد. بدین سبب گفته‌اند: سکوت یک کار حکیمانه است. شیخ اشراق از فرازمندی سکوت این‌گونه سخن گفته است:

بارها، بارها بیندیش و آنگاه سخن بگو و البته بدان اگر با سخن گفتن در زمرة صالحین قرار می‌گیری، چه بسا با سکوت، فرشته مقرب خدا شوی. (همان: ۱ / ۱۱۹ - ۱۲۰ / ۴)

نتیجه

۱. به نظر سهروردی اخلاق، وضعیت و حالتی نفسانی است که برای انسان پدید می‌آید؛ به گونه‌ای که یا نفس مطیع بدن می‌شود یا بدن در انقیاد و اطاعت نفس قرار می‌گیرد. پیداست که این وضعیت اعم از ملکات، عادات و حالات است که در اثر تکرار افعال و عالمانه و عامدانه به وجود می‌آید و بدان سبب که عنوان اخلاق شامل خوبی‌ها و بدی‌ها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها می‌شود قابل ستایش یا نکوهش است.

۲. اخلاق اشرافی برپایه استقلال، اصالت و تجرد و جاودانگی نفس استوار است و از آنجا که ارتباط نفس و بدن ارتباط شوکی است، این دو برای رسیدن به کمال و رفع نیاز با یکدیگر ارتباط دارند و همدمیگر را یاری کرده، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند که همین امر موجب تربیت‌پذیری انسان است.
۳. اساس و پایه فلسفه اشراف در تبیین نظام هستی و متافیزیک، نظام نوری است و بدون تردید اخلاق اشرافی بر این پایه‌های بنیادین: اعتقاد به گستره شبکه عظیم هستی، نظام احسن هستی، عوالم وجود، ربویت و حاکمیت و حکمت خداوند و شور و شوق و شعور هستی، استوار شده است.
۴. هرچند سهپوری فیلسوف است، به برنامه‌های اخلاقی عنایت ویژه دارد و در این راستا دستورالعمل‌های اخلاقی را مهم دانسته و بارها بدان‌ها توصیه کرده است. از جمله: پاییندی به نماز، دعا، تلاوت قرآن کریم، شب زنده‌داری، ذکر، تصرع، رابطه رازگونه با خدا، محاسبه هر روز، نیکی و احسان به والدین، دلسوزی و خیرخواهی نسبت به مردم و سکوت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، ۱۴۰۴، الشفاء، قم، مکتبة آية الله مرعشی نجفی.
۳. ابن فارس، ۱۴۱۰ق، معجم مقانیس اللغة، بیروت، دار الاسلامیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۵. سهپوری، شهاب الدین یحیی، ۱۳۷۲، مجموعه مصنفات شیخ اشراف، ج ۱، ۲ و ۳، تصحیح و مقدمه هنری گُربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. ———، ۱۳۸۰، مجموعه مصنفات شیخ اشراف، ج ۴، تصحیح نجفعلی یحیی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. شهرزوری، شمس الدین محمد، ۱۳۸۵، رسائل الشجرة الالهیه، ج ۱، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۸. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۷ق، تفسیر المیزان، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
۹. فیض کاشانی، ملام محسن، ۱۳۸۳، المحة البیضاء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. مسکویه، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۱، تهذیب الاخلاق، قم، بیدار.
۱۱. ناصرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۳۶۹، اوصاف الاشراف، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.